

ابعاد و ضوابط دعوت به قرآن در سیره امام رضا علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۰

جواد محمدی؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

چکیده

قرآن و اهل بیت علیهم السلام هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و همواره مردم را به یکدیگر دعوت می‌نمایند. دعوت و فراخوانی به سوی قرآن در سیره امام رضا علیه السلام دارای ابعاد و مراتب گوناگونی است: دعوت زبانی و توصیفی (شامل: بیان فضایل قرآن، بیان ثمرات و فوائد انس با قرآن و توجه دادن به ابعاد مختلف کتاب خدا)، دعوت عملی (شامل: قرائت قرآن، تفکر و تدبر در آن، تعامل مجیبانه با قرآن و حضور حقیقی در محضر آن، استناد فراوان به قرآن در بیانات و مناظرات، معیار قرار دادن قرآن در همه امور) و دعوت ذاتی و وجودی. دعوت و هدایت مردم به سوی قرآن در سخنان و سیره امام هشتم علیه السلام، دارای خصوصیات و ضوابطی نیز هست که عبارتند از: دعوت مردم به قرآن توأم با دعوت به اهل بیت، دعوت به قرآن همراه با دعوت به رعایت و به کار بستن اصول فهم و تفسیر قرآن (شامل: پرهیز از تفسیر به رای، ارجاع محکمت به متشابهات، لزوم استفاده از عقل، لزوم به کارگیری رعایت روایات صحیح، لزوم استفاده از دیگر آیات، توجه به شان نزول و اسباب نزول و...)

کلید واژه‌ها: امام رضا علیه السلام، قرآن، دعوت، سیره، ابعاد و ضوابط.

مقدمه:

امام هشتم علیه السلام به دلیل شرایط زمانی خاص و موقعیت ویژه‌ای که پذیرش ولایت عهدی در اختیار حضرتش قرار داد، معارف زیادی را منتشر ساخت و مفاهیم بلند قرآن را برای جان های مشتاق تبیین فرمود. در این میان توجه به دعوت و هدایت مردم به سوی قرآن کریم در سیره امام رضا علیه السلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است؛ چرا که بررسی این موضوع از یک سو ما را به درک بهتر جایگاه و فضیلت قرآن رهنمون می‌سازد و از سوی دیگر الگویی کامل و مجسم از دعوت و هدایت مردم به قرآن درمقابل دیدگان قرار می‌دهد و می‌تواند برای تمامی کسانی که دل به آستان قرآن و خدمت به آن سپرده‌اند فوائد بسیار زیادی داشته باشد و در مرحله عمل به مضامین قرآن کریم، به آنان مدد رساند.

بنابر حدیث متواتر ثقلین: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَسَسَّكُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۱ قرآن و اهل بیت علیهم السلام همیشه همراه هم بوده و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. این رابطه معیت رابطه‌ای عرضی نیست، بلکه با عنایت به تعبیر «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» معیتی ذاتی بوده و کسانی که گمان می‌کنند این دو ثقل مبارک را از هم جدا کرده و برخی ندای «حسبنا کتاب الله»^۲ سرداده و به خیال خود از اهل بیت علیهم السلام مستغنی شده‌اند و برخی دیگر تن به مهجوریت قرآن داده و به زعم خویش فقط دل به اهل بیت علیهم السلام سپرده‌اند، دچار توهم شده و دانسته یا نادانسته از سعادت کسب فیض از هر دو ثقل نورانی محروم شده‌اند. در اینجا از دست دادن یکی، برابر با از دست دادن هر دو است؛ زیرا معیت، ذاتی بوده و حقیقت قرآن و اهل بیت علیهم السلام یکی است. اگر شأن قرآن کریم «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ»^۳ (توبه: ۸۸) است شأن اهل بیت علیهم السلام نیز «لَا يَقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»^۴ است. اگر قرآن حکیم تجلی حق تعالی است که «تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ

و لكنهم لا يبصرون»^۵ و خدای متعال با جمیع اسماء و صفات خویش در آن تجلی فرموده، اهل بیت علیهم السلام نیز که مصادیق انسان های کاملند مظاهر الهی، آیات کبرای حق و تجلیگاه حضرتش هستند «و ما لله آیه اکبر منی»^۶ بنا بر این قرآن و اهل بیت علیهم السلام هر دو تجلی حقیقتی واحدند یکی به شکل تدوین و دیگری در قالب تکوین. آن یکی کتاب صامت و این یکی کتاب ناطق حقند، چنانکه فرمود: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَ أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ»^۷

۱. قرآن و معصومین علیهم السلام مردم را به یکدیگر دعوت می‌کنند.

از آنجا که قرآن و اهل بیت علیهم السلام مظهر یک حقیقت بوده و بزرگ‌ترین نشانه حق هستند و بنابراین که آن دو ثقل شریف از یکدیگر جدایی نپذیرند، هر یک علاوه بر دعوت انسان‌ها به خود، آنان را به دیگر ثقل شریف نیز دعوت می‌کنند. آیات و روایات فراوانی این موضوع را تایید می‌نمایند به عنوان نمونه، قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره نساء مردم را به پیروی و اطاعت از صاحبان امر و عصمت فرا می‌خواند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾^۸ شیخ کلینی در کتاب کافی بابی با این عنوان که قرآن به امام هدایت می‌نماید (بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْإِمَامِ) گشوده و در مورد آیه کریمه، ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۹ (اسراء: ۹) از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ»^۹ یعنی مقصود از هدایت قرآن به صراط اقوم، همان هدایت به امام است. از سوی دیگر روایات بسیار فراوانی از معصومین علیهم السلام درباره دعوت و هدایت مردم به قرآن صادر شده است و ما در بخش‌های بعدی به برخی از آنان اشاره خواهیم نمود.

۲. دعوت قرآن و معصومین علیهم السلام به یکدیگر مستمر و همیشگی است.

اگر قرآن و اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند، دعوت آنان به یکدیگر نیز همیشگی بوده و همواره در جریان است. به عبارت دیگر، زمانی نیست که قرآن مردمان را



به سوی معصوم نخواند و زمانی نخواهد بود که معصومی انسان‌ها را به سوی قرآن رهنمون نشود.

۳. دعوت و هدایت مردم به سوی قرآن توسط معصومین علیهم السلام دارای ابعاد و مراتب گوناگونی است.

دعوت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به قرآن دارای مراحل مختلفی است، فراخوانی ایشان به آیات خدای متعال این گونه نیست که حضرت، مردم را فقط با سخنان معمول و عادی به قرآن دعوت فرموده باشند، بلکه این شیوه در زمره پایین‌ترین سطوح دعوت به قرآن در سیره امام است. بررسی عمیق سیره حضرت ثامن الحجج نشان دهنده این مطلب است که دعوت و هدایت مردم به سوی قرآن توسط ایشان دارای ابعاد، سطوح و مراتب گوناگونی است. در ادامه مقاله به این ابعاد و مراتب اشاره نموده و به تبیین هر یک می‌پردازیم.

۱-۳. دعوت زبانی و توصیفی

اولین مرتبه دعوت به قرآن، دعوت زبانی است که تاثیر به سزایی در روشن ساختن اذهان مردم و هدایت آنان به سوی قرآن کریم دارد، به ویژه آنکه این دعوت از جانب کسی صورت می‌گیرد که خود تجسم قرآن و علم به همه ابعاد آن بوده، کلامش نور است و از خطا و لغزش در معرفی این صحیفه مبین الهی مصون و محفوظ است. این دعوت زبانی و توصیفی به قرآن، در احادیث و روایات مربوط به حضرت رضا علیه السلام در قالب دو محور زیر قابل مشاهده است:



۳-۱-۱. بیان فضایل قرآن

تا زمانی که حقیقت و جایگاه چیزی برای مردم ناشناخته باشد، طبعاً دعوت و فراخواندن به آن، ثمری نخواهد داشت؛ زیرا ساختار وجودی انسان و طبیعت او به گونه‌ای است که اگر سودمندی چیزی را درک کند بدان اقبال می‌کند و هرچه این درک و شناخت در او فزون‌تر شود توجه و انس به آن موضوع نیز بیشتر می‌گردد و اگر این شناخت منجر به ایمان و باور، علی‌الخصوص درجات بالاتر آن، شود به انس و اشتیاق می‌انجامد. جهل به منافع یک شی و موضوع سودمند نیز طبعاً مانع هر گونه تمایل و گرایش بدان می‌شود. یکی از دلایل عدم توجه لازم و کافی به قرآن نیز، فقدان شناخت عمیق نسبت به این صحیفه عظیم الهی است، به گونه‌ای که اگر انسان با حقیقت و ماهیت قرآن به نحو شایسته آشنا شود، انگیزه بالاتری برای بهره بردن از آن خواهد داشت و اصولاً برای سود جستن از قرآن کریم، ابتدا باید به اهمیت و فضیلت پی برد. از همین روست که امام هشتم علیه السلام در کلمات پر مغزی به بیان فضایل قرآن و توصیف جایگاه آن پرداخته‌اند.

۳-۱-۱-۱. قرآن؛ کتاب صادق

فضل بن شاذان می‌گوید مامون از حضرت رضا علیه السلام در خواست نمود که حقیقت اسلام را موجز و مختصر برای او بنویسید. آن حضرت در پاسخ به وی یکی از لوازم حقیقت اسلام را تصدیق کتاب خدا معرفی فرمود: «...والتصديق بكتابه الصادق...»^۱ در این بیان شریف امام هشتم علیه السلام قرآن را به وصف صادق توصیف می‌نماید، کتابی که تمام رهنمودهایش صدق محض است. نسخه شفا بخشی که هیچ مطلب کذب و خلاف واقعی در آن راه ندارد. ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾^۱ (نساء: ۸۷)

۳-۱-۱-۲. قرآن؛ کتاب عزیز

آن حضرت در ادامه همان روایت، قرآن را «عزیز» معرفی می‌فرماید. همان وصفی که خدای متعال نیز در آیه ۴۱ سوره فصلت کتابش را بدان توصیف فرموده است: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾^{۱۲} (فصلت: ۴۱) عزیز از ریشه «عزز» به معنای صلابت و محکمی است، چنانکه عرب به زمین محکم «ارض عزاز» اطلاق می‌کند.^{۱۳} به حالتی نیز که مانع مغلوب شدن انسان شود «عزه» گفته می‌شود.^{۱۴} بنابراین عزیز بودن قرآن به این معناست که قرآن از چنان صلابت و استحکامی برخوردار است که مغلوب هیچ چیز و هیچ کس نمی‌شود و همچنان که در آیه بعد اشاره می‌فرماید نه باطل در آن راه دارد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۲) و نه کسی در مقام مبارزه، می‌تواند مثل آن را آورده و مغلوبش سازد، از این روست که قرآن بی نظیر و بی همتا نیز هست.

۳-۱-۱-۳. قرآن؛ کتابی سراسر حق

در ادامه روایت فضل بن شاذان چنین آمده است: «وَ أَنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ نُومِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ خَاصِّهِ وَ عَامِّهِ وَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ قِصَصِهِ وَ أَخْبَارِهِ»^{۱۵} حضرت همه قرآن را از ابتدا تا انتها حق می‌داند و بر لزوم ایمان داشتن به تمام اجزای آن تاکید می‌فرماید.

۳-۱-۱-۴. قرآن؛ کتاب مهیمن

در ادامه روایت مذکور می‌خوانیم: «و أنه المهيمن على الكتب كلها»^{۱۶} قرآن کریم نیز در آیه ۴۸ سوره مائده می‌فرماید: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ علامه طباطبایی ضمن آنکه مهیمن را از ماده هیمنه می‌داند در ذیل این آیه می‌گوید: «هیمنه چیزی بر چیزی، آنچنان که از معنای آن به دست می‌آید، مسلط بودن

چیزی بر چیز دیگر در حفظ و مراقبت از آن و انواع تصرف در آن است. به این خاطر خدای متعال قرآن را به مهیمن توصیف فرموده که نسبت به کتب آسمانی پیشین تبیان هرچیزی است، اصول ثابت را حفظ کرده و فروعاً قابل نسخ را نسخ می‌کند...»^{۱۷}

۳-۱-۱-۵. قرآن؛ معجزه است

قرآن کریم در بیان امام رضا علیه السلام معجزه بوده و کسی را یارای هموردی با آن نیست. آن امام همام می‌فرماید: «لا يقدر أحد من المخلوقين أن يأتي بمثله.»^{۱۸} این سخن حضرت اشاره به آیات تحدی قرآن کریم دارد.

۳-۱-۱-۶. قرآن؛ حبل متین الهی است

از منظر حضرت ثامن الائمه علیه السلام قرآن حبل استوار الهی است: «هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»^{۱۹} تشبیه قرآن کریم به حبل الله، وجوهی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. ریسمان وسیله نجات و بیرون آمدن از چاه و گودال‌ها است، قرآن انسانها را از چاه ظلمانی طبیعت به عرش نورانی انسانیت می‌رساند، یعنی قرآن هم وسیله نجات انسان است و هم باعث تعالی و تکامل او می‌شود.

۲. یقیناً حبل و ریسمانی که از بالا آویخته شده دارای مراتبی است، در آیات ابتدایی سوره زخرف چنین می‌خوانیم: ﴿حَمِّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^{۲۰} در این آیات شریفه به دو مرتبه کلی قرآن اشاره شده، یکی مرتبه پایین که همان عربیت و لفظ است و دیگری مقام والا و علی حکیم که همان مقام «لدن» است و میان این دو نیز مراتب فراوانی موجود است. بنابراین قرآن دارای معارف مختلفی است به گونه‌ای که همه آنها در یک سطح نیستند.^{۲۱}



۳. این حبل ذو مراتب، انسان متمسک به خود را نیز بالا می‌برد و بنابراین، انسان‌های متمسک به قرآن نیز به این اعتبار، دارای مراتب و مراحل گوناگونند. هر چه بهره مندی انسان از قرآن بیشتر باشد مراتب معنوی او نیز بالاتر خواهد بود.

۳-۱-۱-۷. قرآن؛ عروه الوثقی است

«عروه الوثقی» از دیگر صفاتی است که امام هشتم علیه السلام برای قرآن به کار برده‌اند: «...وَعُرْوَتُهُ الْوُثْقَى...»^{۲۲} بدون شک قرآن دستگیره محکمی است که تمسک به آن انسان را از هرگونه انحراف و شقاوتی رهایی بخشیده و به سرای سعادت رهنمون می‌سازد.

۳-۱-۱-۸. قرآن؛ طریقت مثلی است

امام رضا علیه السلام در توصیف قرآن می‌فرماید: «...وَ طَرِيقَتُهُ الْمُثَلَى...»^{۲۳} طریقت مثلی به معنای شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین راه به حق است. به عبارت دیگر قرآن حق‌ترین راه به سوی خداست، اگر راه‌ها و کتب آسمانی دیگر آمیخته به باطل است، هم مطالب حق و هم مطالب باطل در آنان وجود دارد و در نتیجه منجر به باطل بودن همه آن راه‌ها می‌شود، قرآن از خلوص و حقانیت کامل برخوردار بوده و مطمئن‌ترین مسیر برای سیر الی الله است.

۳-۱-۱-۹. قرآن به بهشت می‌رساند و از جهنم می‌رهاند

از آنجا که قرآن حق، حبل متین الهی و عروه الوثقی است، متمسکین خود را به نعیم بهشت رهنمون ساخته و از ننگ نارهایی می‌بخشد: «... الْمُوَدَّىٰ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمُنْجَى مِنَ النَّارِ...»

۳-۱-۱-۱۰. قرآن؛ کتابی است جاودانه

در اندیشه رضوی، قرآن کتابی است جاودانه که هیچ گاه گرد کهنگی بر آن نمی‌نشیند: «لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ وَلَا يَغِيثُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ

وَ حُجَّةٌ عَلَىٰ كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ...»^{۲۴} امام هشتم علیه السلام در این سخنان، کلماتی را به کار برده‌اند که شرح و توضیح آنها لطف کلام را آشکارتر می‌کند. «یخلق» از ریشه «خلق» بوده، در اینجا معنای کهنگی می‌دهد، عبارت «وَ قَدْ خُلِقَ الثَّوْبُ» یعنی اینکه لباس کهنه شد^{۲۵} بنابراین معنای عبارت «لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ» چنین می‌شود که قرآن با گذشت زمان‌ها کهنه نمی‌شود و همیشه تازه است. «یغث» نیز از ماده «غث» است و غث به معنای پست و فاسد است. در مورد حیوانات معنی لاغر می‌دهد و کلام غث، کلام بی معنی است: «أَغَثَ فُلَانٌ فِي حَدِيثِهِ إِذَا جَاءَ بِكَلَامٍ غَثٍّ، لَا مَعْنَى لَهُ.»^{۲۶} بر این اساس، معنی «وَ لَا يَغِثُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ» این است که قرآن به خاطر خوانده شدن و جاری شدن بر زبان انسان‌ها بی معنی نمی‌شود و از مفهوم آن کاسته نمی‌شود. می‌دانیم که مفاهیم و مطالب کتبی که با وحی و غیب بیگانه‌اند، بر اثر تکرار و خوانده شدن زیاد، به پایان رسیده و برای بشر پوچ، بی معنی و ملال آور می‌شوند. حداقل، مانند حیوانی که روبه لاغری می‌رود، رفته رفته از غنای مطالب آنها کاسته می‌شود؛ اما قرآن چنین نیست، معارف آن رو به افول نگذاشته. بلکه هر چه بیشتر خوانده شده و مورد توجه و تدبر قرار گیرد و پر فروغ‌تر و نورانی‌تر می‌شود؛ چرا که مختص زمان خاصی نیست و در همه زمانها و برای همه انسانها بوده، دلیلی روشن و حجتی آشکار است، «لَمْ يُجْعَلْ لِرِمَّانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ حُجَّةً عَلَىٰ كُلِّ إِنْسَانٍ» حضرت ثامن الحجج علیه السلام به واسطه پدر بزرگوارش علیهما السلام نقل می‌فرماید که روزی شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چگونه است که انتشار و تدریس، جز بر تازگی قرآن نمی‌افزاید؟» امام ششم علیه السلام فرمود: «لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِمَّانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِإِنْسَانٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۲۷}



۳-۱-۱-۱۱. قرآن؛ حاوی اسم اعظم خداست.

آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ۱۱۴ بار در قرآن کریم تکرار شده و در لسان روایات، ارجمندترین آیه قرآن کریم به شمار می‌رود.^{۲۸} امام هشتم علیه السلام این آیه را به اسم اعظم خدای تعالی، نزدیک‌تر از سفیدی چشم به سیاهی چشم می‌داند، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ بَيَاضِ الْعَيْنِ إِلَى سَوَادِهَا.»^{۲۹} البته باید توجه داشت که اسم اعظم خدا لفظ نیست، بلکه حقیقتی عینی (همان ذات مقدس الهی) است و منشاء ایجاد و اعدام و خلق و روزی رساندن و احیاء و اماتة و حشر و نشر و... است.^{۳۰} بدین ترتیب اسم لفظی نیز نشانه‌ای از آن حقیقت عینی است و نه حقیقت و اساس اسم اعظم. شرط وصول به حقیقت اسم اعظم نیز فنای فی الله است.^{۳۱} با این بیان، سرّ کلام امام رضا علیه السلام در مورد اینکه آیه شریف بسمله نزدیک‌تر به اسم اعظم از سفیدی چشم به سیاهی آن است، آشکار می‌شود؛ زیرا علاوه بر اینکه لفظ جلاله الله در این کریمه به کاررفته، ذات این آیه ایجاد کننده انقطاع الی الله و زمینه ساز فناء فی الله است، ساختار معنایی و لفظی آیه به روشنی موید مطلب فوق است. اگر در کریمه شریفه بسم الله دقت شود می‌بینیم که این آیه حقیقتاً آیه فناء و انقطاع الی الله است، به طوری که هیچ اثری از عبد نیست و حتی فعل جمله چه «أَبْتَدَأُ» یا «أَسْتَعِينُ» و یاهر فعل دیگری باشد، حذف شده تا انسان را به سمت فناء در حق و گسستن از غیر رهنمون شود و اگر کسی به این مهم دست یابد به حقیقت اسم الله الاعظم دست یافته است.

۳-۱-۲. بیان ثمرات و فواید انس با قرآن کریم

از آنجا که عامه مردم نیز در این دعوت، مخاطبان امام به شمار می‌آیند، گاهی آن حضرت به فراخوانی عادی و متداول پرداخته‌اند تا مبادا کسی از این خوان رحمت بی نصیب و تهی دست ماند. آن حضرت به واسطه پدران بزرگوارش از رسول گرامی اسلام علیهم السلام



چنین نقل می‌فرماید: «اجْعَلُوا لِيُوتِكُمْ نَصِيْبًا مِنَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ يُسْرَ عَلَى أَهْلِهِ وَ كَثَرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ وَ إِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي نَقْصَانٍ»^{۳۲} ملاحظه می‌شود که در این روایت انس با قرآن سبب آسان شدن امور برای اهل خانه و افزایش خیر و خوبی و ترک آن، عامل دشوار شدن اوضاع و کاهش خیر و خوبی آنها ذکر شده است. در روایت دیگری آن حضرت با همین سند چنین روایت فرموده است: «سِتَّةٌ مِنَ الْمُرْوَةِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْحَضَرِ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي السَّفَرِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ فَتِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى...»^{۳۳} بر اساس این روایت همنشینی با قرآن انسان را در زمره بزرگواران و جوانمردان قرار می‌دهد. امام هشتم علیه السلام در روایت دیگری به نقل از پدران گرامی‌اش از رسول الله چنین نقل فرموده‌اند: «النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ عِبَادًا»^{۳۴}

معمر بن خلاد می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً»^{۳۵} آن حضرت علاوه بر دعوت به قرائت قرآن کریم، به تلاوت کلام خدا با صدای خوب نیز تشویق می‌فرماید، ایشان به واسطه پدران ارجمندش از رسول معظم اسلام چنین نقل فرموده است: «حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»^{۳۶} البته توجه به زیبا خواندن قرآن نباید مانع تدبیر، فهم و عمل به قرآن شود، آن امام همام به واسطه پدران بزرگوارش روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می‌کند که پیامبر خدا از چند چیز نسبت به مسلمانان اظهار نگرانی فرمود، یکی از آنها این بود که مبادا مسلمانان با قرآن مانند «مزامیر» رفتار کنند: «... وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ»^{۳۷} مزامیر جمع «مزمر» و در اصل از «زمار» یعنی «صدای شتر مرغ» گرفته شده است.^{۳۸} این واژه که بدان مزمار نیز گفته می‌شود، به همین مناسبت در استعمالات بعدی، معنی آلت موسیقی و نواختن آن را به خود گرفته است.^{۳۹} وجه تسمیه «مزامیر داود» هم از آن جهت است که زبور او با صدای خوش خوانده می‌شده است.^{۴۰} بنابراین مفهوم روایت فوق اینگونه

می‌شود که مبدا مسلمانان تنها به قرائت قرآن مشغول شوند و هم آنان فقط آهنگین خواندن آن و توجه به صوت و لحن شده و از تدبیر در قرآن و عمل به مفاهیم آن غافل شوند. البته روایت مذکور می‌تواند معنای دیگری نیز داشته باشد و آن با حالت غنا و اصوات حرام خواندن قرآن باشد، همچنانکه نظر بزرگانی چون علامه مجلسی^{۴۱} و شیخ حرعاملی^{۴۲} این است، در این صورت نیز باز مفهوم غفلت از تفکر و عمل در قرآن در این روایت شریف نهفته است و دو معنای ذکر شده منافاتی با هم ندارند.

۳-۲. دعوت عملی

دعوت عملی به خیر و کارهای صالح بهترین و موثرترین شیوه است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»^{۴۳} این دعوت عملی در سیره معصومین علیهم السلام در اوج خود قرار دارد، به گونه‌ای که تمام زوایای زندگی آن بزرگواران دعوت به خیر و صلاح و سعادت است. زندگی سراسر نور امام رضا علیه السلام به گونه‌ای است که اوقات انس با قرآن در آن موج می‌زند و همگان را به بهره‌مندی از آیات الهی فرا می‌خواند. موارد زیر در سیره عملی آن حضرت در ارتباط با دعوت به قرآن بسیار چشم‌نواز است:

۳-۲-۱. قرائت قرآن

آنس امام رضا علیه السلام با قرآن و قرائت آیات الهی توسط ایشان بسیار زیاد بوده است، به گونه‌ای که وجود مبارک او از بارزترین مصادیق عاملان به آیه کریمه ﴿فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^{۴۴} (مزمّل: ۲۰) به شمار می‌رود. ابراهیم بن عباس می‌گوید حضرت هر سه روز یک بار قرآن را ختم می‌فرمود. آن حضرت فقط در یک مقطع از عمر شریفش هزار بار قرآن را ختم نمود، هنگامی که پیراهن خود را به دعبل خزاعی بخشید ضمن توصیه دعبل به



نگهداری از آن فرمود: «... خَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ»^{۴۵} رجاء بن ضحاک، فرستاده مامون، کسی که ماموریت انتقال آن حضرت از مدینه به مرو را داشت، از جمله خصوصیات برجسته امام را قرائت فراوان قرآن در شب ذکر می‌کند: «أَنَّهُ كَانَ يُكْثِرُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»^{۴۶}

۳-۲-۲. تفکر و تدبر در قرآن

قرائت قرآن در سیره امام رضا علیه السلام اصولاً به هیچ وجه از تدبر و تفکر در آن جدا نیست، همچنانکه قرآن کریم نیز هدف از نزول خود را تدبر در آن و متذکر شدن بیان می‌کند: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^{۴۷} (ص: ۲۹) ابراهیم بن عباس نقل می‌کند که امام قرآن را هر سه روز یکبار ختم می‌نمود؛ ولی می‌فرمود: «لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أُخْتِمَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ لَخْتَمْتُهُ وَلَكِنْ مَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَفِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ وَفِي أَيِّ وَقْتٍ فَلِذَلِكَ صِرْتُ أُخْتِمُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.»^{۴۸} اگر می‌خواستم آن را در کمتر از سه روز ختم می‌کردم؛ اما به آیه ای برخورد نکردم مگر آنکه در آن تفکر نمودم و اندیشیدم که در چه موردی نازل و در چه زمانی نازل شده است، به همین دلیل بنا را بر این گذاشتم که قرآن را در مدت سه روز ختم کنم. در این روایت ملاحظه می‌شود که امام با وجود قرائت فراوان هرگز به تفکر در کلام الهی بی توجه نبوده‌اند و در آیه قرآن می‌اندیشیده‌اند.

۳-۲-۳. تعامل مجیبانه با قرآن و حضور حقیقی در محضر آن

همانطور که پیش از این از امام هشتم نقل کردیم، قرآن کلام جاودانه خداست. لازمه جاودانه بودن کلام، زنده بودن آن است، یعنی قرآن هم اکنون هم کلام خداست و خداست که به وسیله آیات قرآن با بندگان خویش، البته به واسطه پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله، سخن می‌گوید، یکی از مفسران بزرگوار می‌نویسد: «قرآن کریم نه تنها کلام الهی است، بلکه تکلم الهی نیز هست و هم اکنون خداوند است که با ما سخن می‌گوید. اگر خدای سبحان، قرآن را



کلام خود معرفی می‌کند ﴿حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۶)^{۴۹} ظاهر این کریمه این است که هم اکنون، متکلم آن خدای سبحان است از این ظاهر وقتی می‌توان اعراض کرد که دلیل عقلی و یا دلیل نقلی قطعی بر خلاف آن داشته باشیم و چنین قرینه‌ای در این مقام وجود ندارد.^{۵۰} این حقیقتی است که به وضوح در سیره حضرت ثامن الحجج علیه السلام قابل مشاهده است، بر همین اساس، نحوه رفتار آن جناب با قرآن، تعامل گونه است، یعنی برخورد حضرت با آیات قرآن یک طرفه نیست بدین صورت که او شنونده صرف باشد، بلکه او نیز با لطافتی خاص با کلام خدا و خودِ خدا ارتباط برقرار می‌کند. ایشان، در همان حال قرائت، در مقابل خطابات و دعوت‌های الهی حالت یک منفعَل محض و شخص بریده از صاحب خطاب را ندارد، بلکه به انحاء مختلف به اجابت صاحب سخن بر می‌خیزد. او آنگاه که به تلاوت قرآن می‌نشیند، خود را در محضر خاص رب می‌بیند و به همین جهت تکلم الهی حالتی بر وجود او مستولی می‌سازد که او نیز به سخن آمده و تلاوت او را از خواندن صرف به مکالمه با حق مبدل می‌سازد. راوی می‌گوید هرگاه آن وجود قدسی به عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در قرآن می‌رسید، آهسته و پنهانی به محضر خدای سبحان عرضه می‌داشت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»، هرگاه آیه، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ را تلاوت می‌فرمود، پنهانی می‌فرمود: «سبحان ربی الأعلى» آنگاه که قرائت سوره حمد را به پایان می‌برد، زمزمه پنهانی او چنین بود: «الحمد لله رب العالمین»، پس از قرائت آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ آهسته می‌فرمود: «الله احد»^{۵۱} حالت آن حضرت در هنگام قرائت آیات بهشت و جهنم نیز به گونه خاصی بود: «...فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ»^{۵۲} هنگامی که به آیه‌ای که در آن ذکر بهشت و جهنم شده بود برخورد می‌نمود می‌گریست و از خدا بهشت را مستثلت کرده و از آتش جهنم به او پناه می‌برد.



۳-۲-۴. به کار گرفتن فراوان قرآن در بیانات و مناظرات

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در بیانات و مناظرات خود بسیار به قرآن ارجاع داده و استناد کرده است، این خود یکی از راه‌های عملی دعوت به قرآن است. آنجا که میدان تضارب آراء و عرصه ارائه افکار و اندیشه‌های مختلف است، آن حضرت برای عرضه اندیشه حق و صحیح اذهان را به سمت قرآن و برداشت صحیح و اصولی از آن دعوت می‌فرماید. ابراهیم بن عباس می‌گوید مامون حضرت رضا علیه السلام را با سوال از هر چیزی می‌آزمود و امام به او پاسخ می‌داد، راوی در ادامه می‌افزاید: «وَ كَانَ كَلَامُهُ كُلُّهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَثُّلُهُ انْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ»^{۵۳} همه سخنان و جواب و تمثیل‌های حضرت از قرآن گرفته شده بود. امام هشتم علیه السلام در مناظره با سلیمان مروزی در باب توحید و موضوعاتی چون بداء و اراده، به بیش از بیست آیه از قرآن استناد می‌فرماید.^{۵۴} آن حضرت در حدیثی که به وصف امامت و امام و فضل و مرتبه او پرداخته، به همین تعداد از آیات قرآن استفاده نموده است.^{۵۵} همچنین در بیان فرق بین عترت و امت در مجلس مامون به بیش از سی آیه قرآن ارجاع فرموده‌اند.^{۵۶} عبدالله بن ابان زیات می‌گوید، امام رضا علیه السلام به من فرمود: «وَ اللَّهُ إِنْ أَعْمَلَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ»^{۵۷} من این سخن حضرت را خیلی بزرگ [و عجیب] دانستم، آن حضرت فرمود: «آیا کتاب خدای عز و جل را نخوانده‌ای [که می‌فرماید]: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾»^{۵۸} حسن بن علی و شاء می‌گوید به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم در حالی که آن حضرت برای نماز آماده می‌شد، نزدیک شدم تا بر دستان مبارک ایشان آب بریزم؛ اما حضرت مانع شد، عرض کردم: «چرا مرا از این کار باز می‌دارید؟ آیا نمی‌خواهید من پاداشی کسب کنم؟» فرمود: «تو پاداش کسب می‌کنی و من مرتکب گناه می‌شوم» سوال کردم چگونه؟ پاسخ فرمود: «آیا سخن خدای عزوجل را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾»^{۵۹} (کهف: ۱۱۰) بله من برای نماز وضو می‌گیرم - و وضو

عبادت است - اکراه دارم که کسی در این عبادت با من شریک شود.^{۶۰} همان گونه که ملاحظه می‌شود در این بیانات، امام برای اثبات مطلب به آیات قرآن استناد فرموده‌اند.

۳-۲-۵. معیار قرار دادن قرآن در همه امور

یکی دیگر از موثرترین راه‌های عملی دعوت دیگران به قرآن در سیره امام هشتم علیه السلام این است که ایشان قرآن کریم را در همه عرصه‌ها، اعم از عرصه‌های فکری و عملی، معیار عمل قرار داده است. این موضوع به قدری در سیره آن حضرت نمایان است که خود حضرت در مورد روایاتی که با قرآن مخالفت دارند می‌فرماید: «إِذَا كَانَتْ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا»^{۶۱} در حیطه اندیشه و تفکر کافی است به روایاتی که حضرت، تفکر ناب اهل بیت علیهم السلام را با استفاده از آیات قرآن مطرح می‌سازند مراجعه شود. به عنوان نمونه امام دلیل معتقد بودن به بداء را آیات قرآن می‌داند و با استفاده از آنها به تبیین موضوع می‌پردازد.^{۶۲}

در حوزه عمل نیز همین شیوه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال ریان بن صلت می‌گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «مردم می‌گویند شما با وجود اظهار زهد در دنیا ولایت عهدی را پذیرفته‌اید.» حضرت در پاسخ ضمن بیان کراهت خود از پذیرش ولایت عهدی و اجبار مامون فرمود: «وای بر آنان آیا نمی‌دانند که یوسف علیه السلام پیامبر بود ولی زمانی که ضرورت، او را به پذیرش مسئولیت خزائن عزیز مصر وادار کرد به او گفت: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^{۶۳} ملاحظه می‌شود که معیار حضرت در پذیرش ولایت عهدی مامون قرآن بوده و اقدام ایشان کاملاً با کتاب خدا منطبق بوده است.



۳-۲-۶. به کار بستن آموزه های قرآن در اخلاق فردی و اجتماعی:

تخلیق به دستورات و تعالیم قرآنی از دیگر وجوه دعوت عملی به قرآن در سیره رضوی است. رجاء بن ضحاک می‌گوید: «مامون مرا مامور انتقال علی بن موسی علیه السلام از مدینه [به مرو] کرد ... و به من دستور داد که شخصا شبانه روز از او محافظت کنم ... من از مدینه تا مرو با او بودم و به خدا سوگند شخصی با تقواتر، کثیر الذکرتر در همه اوقات و ترسانتر از او نسبت به خدای عزوجل ندیدم.»^{۶۴} ابراهیم بن عباس در وصف امام هشتم علیه السلام چنین گفته است: «هرگز ندیدم ابوالحسن حضرت رضا علیه السلام با سخن گفتنش کسی را بیازارد و ندیدم کلام کسی را پیش از آنکه از سخن فارغ شود قطع کند و در صورت توان حاجت کسی را رد کند، هرگز در حضور دیگران پاهایش را دراز نمی‌کرد و [بر چیزی] تکیه نمی‌داد، هیچ گاه ندیدم به کسی از موالی و غلامانش توهین کند، هرگز ندیدم آب دهان بیندازد و در خنده‌اش قهقهه سردهد بلکه خنده‌اش تبسم بود. در موقع غذا خوردن نوکران و غلامانش وحتى دربان را بر سر سفره می‌نشاند. خوابش کم و شب زنده داریش زیاد بود، بیشتر شب‌ها را از ابتدا تا صبح احیاء می‌کرد، بسیار روزه می‌گرفت و سه روز روزه در ماه از دست نمی‌داد و می‌فرمود این روزه روزگار است (معادل روزه داشتن همه روزهاست)، بسیار کار نیک انجام می‌داد و پنهانی و اکثرا در شب‌های تار، بسیار صدقه می‌داد، هر کس گمان کند در فضل و برتری مانند او را دیده است، به خطا رفته است.»^{۶۵}

۳-۳. دعوت ذاتی و وجودی

این مرتبه، مرتبه‌ای بالاتر از دعوت عملی به قرآن کریم است، با استفاده از دو مثال این تفاوت را توضیح می‌دهیم، زمانی گفته می‌شود فلان شخص آدم رحیم و مهربانی است، یعنی به آنچه که لازمه مهربان بودن است عمل می‌کند و زمانی گفته می‌شود او خود، عین رحمت و مهربانی است، چنانکه قرآن کریم در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷)^{۶۶} بنابراین پیامبر اسلام در حقیقت تجسم مهربانی و رحمت است. گاهی در مورد کسی گفته می‌شود که او در صراط مستقیم حرکت می‌کند و زمانی گفته می‌شود او خود صراط مستقیم است، مشخص است که وصف دوم، چیزی به مراتب بالاتر و غیر از توصیف اولی است، این چنین است که در روایات، وجود مبارک معصومین علیهم السلام به صراط مستقیم خدا توصیف شده است،^{۶۷} چنانکه امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: «أنا صراط الله»^{۶۸} بر این اساس، از آنجا که معصومین علیهم السلام قرآن ناطق و مجسم و قرآن عینی هستند، ذات و وجود مبارک آنان دعوت و هدایت به قرآن کریم است. در حقیقت آن کس که به سیمای شریف حضرت معصوم علیه السلام می‌نگرد به تماشای جمال جمیل قرآن نشسته و این خود کامل‌ترین نوع دعوت به قرآن است، دعوتی که در این سطح در انحصار حضرات معصومین - علیهم افضل صلوات المصلین - است.

۴. دعوت و هدایت مردم به سوی قرآن توسط معصومین علیهم السلام دارای خصوصیات و ضوابطی است.

دعوت به قرآن در سیره معصومین - علیهم السلام - علاوه بر اینکه دارای ابعاد و مراتب است، خصوصیات و ضوابطی نیز دارد. روش آن بزرگواران در فراخواندن به قرآن، صرف فراخوانی مبهم و بدون ضابطه نیست، بلکه ایشان برای بهره‌مند شدن از قرآن شرایط و ضوابطی را نیز بیان فرموده‌اند. شخصی به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد: «آیا تو می‌گویی چیزی در کتاب خدا نیست مگر آنکه روشن و معلوم است؟» امام فرمود: «لَيْسَ هَكَذَا قُلْتُ، إِنَّمَا قُلْتُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا عَلَيْهِ دَلِيلٌ نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ مِمَّا لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ.»^{۶۹} من اینچنین نگفتم، بلکه سخن من این است که مطلبی در کتاب خدا نیست مگر آنکه دلیلی گویا در خود قرآن در مورد آن وجود دارد [و آنرا تبیین می‌کند]، دلیلی که مردم آن را نمی‌دانند] و

بر آن علم و احاطه کامل ندارند. [آنگاه در ادامه می‌افزاید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَعَانِيَّ وَنَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ سُنَنًا وَ أَمْثَالَ وَ فَصْلًا وَ وَصْلًا وَ أَحْرَفًا وَ تَصْرِيْفًا...»^{۶۹} یقیناً قرآن دارای ظاهر و باطن و معانی و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و سنن و امثال و فصل و وصل و اطراف مختلف و حالات گوناگون سخن گفتن است... امام با ذکر این عبارت در صدد بیان این مطلب است که فهم کامل و عمیق قرآن با تکیه بر ضوابط و علمی به دست می‌آید و قرآن کتابی نیست که صرفاً با داشتن برخی معلومات بتوان بر آن احاطه پیدا کرد. حضرت ثامن الحجج علیه السلام نیز دعوت مردم به سوی قرآن را با ضوابط و شرایطی همراه فرموده‌اند که بدون توجه به آنها دست انسان از این خوان پربرکت الهی خالی مانده و حتی ممکن است راه او به انحراف و ضلالت بیانجامد.

۶-۱. دعوت به قرآن توأم با دعوت به اهل بیت علیه السلام

در سیره اهل بیت علیهم السلام مهم ترین شرط و ضابطه‌ای که در دعوت به قرآن لحاظ شده، دعوت به قرآن توأم با دعوت به اهل بیت علیه السلام است. این موضوع را در سیره و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز در سخنان و سیره سایر معصومین علیهم السلام به وضوح می‌توان مشاهده نمود.

امام رضا علیه السلام از طریق پدران ارجمند خویش از رسول اکرم نقل می‌فرماید که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.»^{۷۰} کلمه طیبیه «لا اله الا الله» که نماد و شعار و مرانامه توحید حقیقی به شمار می‌رود از جمله اذکار قرآنی است که اهمیت و جایگاه آن بر کسی پوشیده نیست، «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹)^{۷۱} «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات: ۳۵)^{۷۲} حضرت ثامن الحجج - علیه السلام - در نیشابور به نقل از اجداد



طاهرینش از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - آن حضرت هم به واسطه جرئیل از خدای یکتا حدیث معروف سلسله الذهب را نقل فرمود که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي.»^{۷۳} راوی می گوید هنگامی که مرکب امام حرکت کرد حضرت ندا داد: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.»^{۷۴} علامه مجلسی پس از ذکر این حدیث شریف از شیخ صدوق چنین نقل می کند: «من شروطها الإقرار للرضا عليه السلام بأنه إمام من قبل الله عز و جل على العباد مفترض الطاعة عليهم.»^{۷۵}

آن حضرت در مجلس مامون و در تبیین آیه ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (زمر: ۷۴) وارثان حقیقی کتاب خدا را اهل بیت علیهم السلام می داند.^{۷۶}

ابا صلت هر وی می گوید امام علیه السلام به ابن جهم فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُؤَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^{۷۷} این سخن امام با توجه به قرائن موجود در کلام آن حضرت و سایر معصومین، کنایه از این است که تفسیر قرآن کریم اگر مخالف با تفسیر و بیان آن بزرگواران باشد، تفسیر به رای و باطل محسوب می شود.

۲-۶. دعوت به قرآن همراه با دعوت به رعایت و به کار بستن اصول فهم و تفسیر قرآن

از منظر امام رضا علیه السلام قرآن باید بر اساس اصولی، فهم و تفسیر شود. اصول و مبانی زیر را می توان در بیانات آن حضرت مشاهده نمود:

۱-۲-۶. پرهیز از تفسیر به رأی

پیش از این نقل کردیم که حضرت، ابن جهم را از تفسیر به رای نهی فرمود. در حدیث دیگری، امام هشتم علیه السلام از پدران گرامیش از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین از خدای متعال نقل می کند که: «مَا أَمَّنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي.»^{۷۸}

۶-۲-۲. ارجاع متشابهات به محکمت

از جمله مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مباحث قرآن کریم، نحوه عمل در مورد آیات متشابه قرآن است. امام هشتم علیه السلام ارجاع آیات متشابه قرآن به آیات محکم را اصلی مهم در فهم و تفسیر قرآن دانسته و آن را عامل صحت تفسیر و هدایت به صراط مستقیم معرفی می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^{۷۹}

۶-۲-۳. در نظر داشتن آیات عام و خاص قرآن

در روایت فضل بن شاذان خواندیم که حضرت فرمود: «وَأَنَّهُ حَقٌّ مِّنْ فَاتِحَتِهِ إِلَىٰ خَاتَمَتِهِ نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ خَاصِّهِ وَ عَامِّهِ وَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ قِصَصِهِ وَ أَحْبَارِهِ».^{۸۰} لفظ «نومن» در این حدیث، بیانگر این مطلب است که ما به آیات محکم و متشابه، خاص و عام، ناسخ و منسوخ ایمان داریم و البته آنچنان که باید، طبق منطق تفسیر قرآن بدانها توجه می‌کنیم. بنابر این کسی که در صدد فهم و تفسیر قرآن است باید عموم و خصوص آیات قرآن را مد نظر داشته باشد.

۶-۲-۴. توجه به آیات ناسخ و منسوخ

با توجه به روایت فوق قرآن کریم دارای آیات ناسخ و منسوخ است و در مقام فهم قرآن نباید آنها را از نظر دور داشت، البته گاهی اوقات منظور از ناسخ و منسوخ، معنای عام آن یعنی تخصیص عمومات و تقیید مطلقات مد نظر است؛^{۸۱} ولی در این روایت با توجه به اینکه به موضوع عام و خاص نیز اشاره شده است، منظور از نسخ، همان معنای خاص و اصطلاحی آن است.

۶-۲-۵. پذیرش جاودانگی قرآن

در تفسیر قرآن و برداشت از مفاهیم آن، دو نگاه نسبت به قرآن می‌تواند وجود داشته باشد، اول، نگاهی که قرآن را جاودانه ندانسته و همه تعالیم یا بخشهایی از آن را متعلق به زمان نزول می‌داند. دوم، جاودانه دانستن همه تعالیم قرآن. بدیهی است که بر اساس دیدگاه دوم، حداقل سودمندی و کارآمدی بخشی از قرآن از بین می‌رود ولی بر اساس نگاه اول تعالیم قرآن برای همه زمان‌ها سودمند است و مفاهیم آن در عرصه‌های مختلف زندگی و سعادت بشر از کارایی برخوردار است. از منظر حکیمانه امام هشتم قرآن جاودانه بوده و برای همه زمان‌هاست: «لَا يَخْلُقُ مِنَ الْأَزْمِنَةِ وَلَا يَعْثُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ...»^{۸۲} بر این اساس یکی از مبانی و پیش فرض‌های مسلم مفسر قرآن اعتبار و حجیت مفاهیم و معارف قرآن در همه دوران‌هاست.

۶-۲-۶. به کارگیری روایات صحیح

در سیره امام هشتم علیه السلام، روایاتی صلاحیت استعمال در تفسیر کلام خدا را دارند که مخالف با قرآن نباشند، چه در این صورت از درجه اعتبار ساقط شده و قابل استناد و استفاده نیستند. هنگامی که ابوقرّه محدث در محضر آن حضرت با توجه روایاتی مدعی رویت خداوند توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آیاتی چون: ﴿وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَةً أُخْرَى﴾ (نجم: ۱۳) را نیز بر اساس آن روایات تفسیر می‌کرد از آن وجود مبارک اینگونه پاسخ شنید، «إِذَا كَانَتْ الرَّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا»^{۸۳} آن حضرت در موارد زیادی از روایات سایر معصومین علیهم السلام استفاده فرموده است، چنانکه فرستاده مامون در بیان وقایع انتقال آن حضرت از مدینه به مرو می‌گوید: «... او به هیچ سرزمینی وارد نمی‌شد مگر اینکه مردم به سویش آمده و در مورد معالم دینشان از او استفتاء می‌نمودند و ایشان پاسخ می‌داد و از قول پدرانش از علی [علیه السلام] از رسول الله [صلی الله و علیه و آله] برای آنان بسیار حدیث



نقل می‌کرد.^{۸۴} به عنوان مثال، شخصی به محضر آن امام گرامی شرفیاب شده و از کریمه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سوال کرد، آن حضرت فرمود: «لقد حدثني أبي عن جدي عن الباقر عن زين العابدين عن أبيه أن رجلا جاء إلى أمير المؤمنين فقال أخبرني عن قول الله عز وجل الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ما تفسیره فقال الحمد لله هو أن عرف عباده بعض نعمه عليهم جملا إذ لا يقدرون على معرفة جميعها بالتفصيل لأنها أكثر من أن تحصى أو تعرف فقال لهم قولوا الحمد لله على ما أنعم به علينا رب العالمين.»^{۸۵}

۶-۲-۷. توجه به شأن نزول و اسباب نزول

آگاهی از اینکه آیات قرآن در مورد چه کسانی نازل شده (اسباب النزول و شان نزول)، لازمه فهم صحیح قرآن است، چیزی که در بیان و سیره عملی حضرت رضا علیه السلام مورد تاکید قرار گرفته است: «... مَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُنزِلَتْ...»^{۸۶} عبارت «فِي أَيِّ شَيْءٍ أُنزِلَتْ» عبارت عام و گسترده‌ای است که قطعا یکی از مصادیق آن، اسباب النزول و شان نزول است.

۶-۲-۸. توجه به زمان و مکان نزول آیات

امام رضا علیه السلام در ادامه روایت فوق به اهمیت دقت در زمان نزول و قرائن تاریخی اشاره فرموده است: «... مَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُنزِلَتْ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ...»^{۸۷} پوشیده نیست که توجه به مکی و مدنی بودن آیات قرآن و حوادث و قرائن تاریخی تاثیر کلیدی در فهم صحیح آیات الهی دارند. در روایت دیگری آن حضرت از پدران ارجمند خویش از امام حسین چنین نقل می‌فرماید: «خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ أَخْبِرْكُمْ عَنْ آيَاتِهِ فِيمَنْ نَزَلَتْ وَ أَيْنَ نَزَلَتْ»^{۸۸} حضرت با استفاده از این

روایت در کنار بیان عظمت امیر المومنین علیه السلام، به اهمیت قرائن مکانی در فهم نیز اشاره فرموده‌اند.

۶-۲-۹. لزوم استفاده از عقل

عبد الله بن قیس می‌گوید شنیدم که امام رضا - علیه السلام - این آیه را تلاوت فرمود: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده: ۶۴)^{۸۹} عرض کردم مانند این دستها و اشاره به دستان خودم کردم، حضرت فرمود: «لَا لَوْ كَانَ هَكَذَا لَكَانَ مَخْلُوقٌ»^{۹۰} در این روایت امام هشتم با بیان این عبارت در حقیقت استدلالی عقلانی برای تبیین مضمون آیه کریمه اقامه فرموده است. توضیح مطلب آنکه، خدا مخلوق نیست، هر جسمی مخلوق است و بنابراین خدا جسم نیست و از داشتن اعضای چون دست و پا میرا و منزه است. همانگونه که ملاحظه می‌شود حضرت در این مورد، عقل را مبنایی برای تبیین مفهوم آیه قرار داده است. در روایت دیگری راوی می‌گوید از امام در مورد آیه شریفه ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ (توبه: ۶۷)^{۹۱} سوال کردم، حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَى وَلَا يَسْهُو وَإِنَّمَا يَنْسَى وَيَسْهُو الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ أَلَا تَسْمَعُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ ... وَ قَالَ تَعَالَى ﴿فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾ أَيْ تَرَكُوهُمْ كَمَا تَرَكُوا الْإِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا»^{۹۲} در این روایت شریف نیز امام با استفاده از استدلالی عقلانی برای مفهوم آیه را بدین گونه تفسیر فرموده‌اند که سهو و نسیان از ویژگی‌های مخلوقات است و چون خدای متعال خالق است سهو و نسیان در او راه ندارد. در ادامه نیز امام با اشاره به آیه ﴿فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾ (اعراف: ۵۱) منظور از نسیان را رها کردن افراد غافل تفسیر می‌فرماید.

۶-۲-۱۰. لزوم استفاده از آیات قرآن

در سیره امام هشتم علیه السلام در تفسیر پاره ای از آیات، از آیات دیگر استفاده شده است. به عنوان نمونه حضرت در تفسیر آیه ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ (توبه: ۶۷)^{۹۳} ضمن بیان اینکه خدا دچار فراموشی و سهو نمی‌شود آیه را به آیه ۶۴ سوره مریم، ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ ارجاع می‌فرماید.^{۹۴} آن امام همام در تفسیر آیه، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾ (رعد: ۱۱)^{۹۵} برای رد نظر قدریه که برای اثبات «تفویض» فقط به اول آیه احتجاج کرده و از قسمت دوم آن یعنی ﴿وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾ (هود: ۳۴) غفلت می‌کنند، آیه دیگری را برای فهم بهتر آن مطرح می‌فرماید: ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾^{۹۶}

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مورد آیه: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ (مطففین: ۱۵)^{۹۷} فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيُحْجَبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادُهُ وَ لَكِنَّهُ يَعْنِي أَنَّهُمْ عَنْ ثَوَابِ رَبِّهِمْ مَحْجُوبُونَ﴾^{۹۸} حضرت در مورد آیه: ﴿وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲)^{۹۹} نیز فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوصَفُ بِالْمَجِيءِ وَ الدَّهَابِ تَعَالَىٰ عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ﴾ ﴿وَ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^{۱۰۰} در این دو مورد نیز امام، خدای متعال را از مکان داشتن، آمدن، رفتن و انتقال که از خصوصیات موجودات ممکن و مادی هستند مبرا می‌داند. باز هم با همین استدلال عقلانی که چون خدا خالق حقیقی همه موجودات است و از هر گونه محدودیت و صفتی که حاکی از ضعف و نقص و نیاز باشد به دور است.

۶-۲-۱۱. توجه به لغت و معانی عرفی:

امام در ذیل آیه ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ﴾ (بقره: ۷)^{۱۰۱} می‌فرماید: «الختم هو الطبع على قلوب الكفار»^{۱۰۲} حضرتش در مورد آیه ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ (بقره: ۲۲)^{۱۰۳} نیز

چنین فرمود: «یعنی المطر...»^{۱۰۴} و نیز در مورد ﴿فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ (بقره: ۲۲) می‌فرماید: «یعنی مما یخرجه من الأرض رزقا لكم.»^{۱۰۵}

۶-۲-۱۲. توجه به سیاق

در جریان گفت و گویی که امام با «ابوقره» در مورد موضوع عدم رویت خداوند داشت، هنگامی که شخص مذکور به آیه ﴿وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ﴾ (نجم: ۱۳)^{۱۰۶} استناد کرد، امام او را به سیاق آیات رهنمون ساخته و عدم رویت حق تعالی را با استفاده از سیاق آیات قرآن حکیم تبیین فرمود: «إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَىٰ مَا رَأَىٰ حَيْثُ قَالَ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَىٰ فَقَالَ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ فَأَيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ...»^{۱۰۷} همانطور که مشاهده می‌شود، حضرت با استفاده از سیاق مورد رویت را آیات خداوند ذکر می‌نماید نه خود خدا. این شیوه در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره بقره نیز به چشم می‌خورد. امام پس از اشاره به جمله ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^{۱۰۸} و مطرح کردن امامت ابراهیم خلیل علیه السلام و در خواست او از خدای متعال با اشاره به ادامه آیه ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^{۱۰۹} می‌فرماید: «فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ.»^{۱۱۰}

۷. نتیجه:

دعوت به قرآن در سیره امام رضا علیه السلام دارای ابعاد و مراتب بوده و همچنین توام با ضوابط و شرایط است. هدایت مردم و فراخوانی آنان به کتاب خدا محصور و محدود به یک نوع دعوت نیست، بلکه شامل ابعادی چون: دعوت زبانی، توصیفی، عملی، ذاتی و وجودی است. از سوی دیگر دعوت به اهل بیت و دعوت به رعایت و به کار بستن اصول فهم و تفسیر از شرایط و ضوابط دعوت به قرآن در سیره رضوی است. ذو ابعاد بودن دعوت به قرآن خود



حکایت از دقت و ظرافت امر فراخوانی به قرآن دارد، علاوه بر این بیان شرایط و ضوابط متقن و محکم برای آن، دعوت و فراخوانی به کلام خدا را از ابهام و بی‌روشی پیراسته و آن را به شفافیت و روشمندی آراسته است. دعوت بسیط و تک بعدی به قرآن نمی‌تواند جاذب همه افراد بشر که طبعاً دارای مراتب و سلاقی متفاوتند باشد. دعوت بی‌قاعده و فاقد ضابطه نیز اصولاً به حیرت و سردرگمی مدعو انجامیده و قادر نیست آن چنان که باید راه صحیح بهره‌مندی از آن مائده و مأدبه ارزشمند الهی را تبیین نماید. توجه به این دو مطلب مهم برای ترویج فرهنگ قرآن در سطح جامعه لازم و ضروری است و می‌تواند به عنوان یک راهکار فراروی متولیان امر قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۴۱. من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم، آگاه باشید اگر به آن دو متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و اهل بیت. آن دو هرگز از من جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، ج ۴، ص ۱۶۱۲. کتاب خدا ما را بس است (و نیازی به اهل بیت علیهم السلام نداریم).
۳. نمی‌تواند مانند آن بیاورند.
۴. فیض الاسلام، علینقی، نهج البلاغه، ج ۲. هیچ فردی از این امت با آل محمد صلی الله علیه و آله قابل مقایسه نیست.
۵. مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۸۹، ص ۱۰۷. امام صادق علیه السلام خدای متعال در کلامش برای بندگانش تجلی کرده؛ ولی او را نمی‌بینند.
۶. همان، ج ۲۳، ص ۲۰۶. حضرت علی علیه السلام خدا نشانه‌ای بزرگ تر از من ندارد.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴. حضرت علی علیه السلام، این کتاب صامت خداست و من کتاب ناطق او.
۸. به راستی که این قرآن به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۶.



۱۰. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۲.... و تصدیق نمودن کتاب صادق او... .
۱۱. و چه کسی از خدا راستگوتر است.
۱۲. و به راستی آن کتابی عزیز است.
۱۳. راغب، حسین بن محمد، المفردات، ص ۵۶۳.
۱۴. همان.
۱۵. صدوق، علی بن الحسین، همان، ق، ج ۲، ص ۱۲۲. و به راستی آن از ابتدا تا انتهایش حق است، به محکم و متشابهش، خاص و عامش، وعد و وعیدش، ناسخ و منسوخش و قصص و اخبار آن ایمان می آوریم.
۱۶. و قرآن حافظ و نگهبان همه کتب آسمانی است.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۵، ص ۳۴۸.
۱۸. صدوق، علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۱۲۲. و بر تو این کتاب را به حق نازل نمودیم در حالی که تصدیق کننده کتب پیش از خود و نگهبان و حافظ آنان است.
۱۹. احدی از مخلوقین نمی تواند مانند آن را بیاورد.
۲۰. حم، سوگند به کتاب روشنگر که ما به راستی قرآن را عربی قرار دادیم، باشد که ببیندشید و به یقین او در ام الكتاب (لوح محفوظ) در نزد ما بلند مرتبه و حکیم است.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ص ۴۱.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۱. و دستگیره محکم اوست.
۲۳. همان. و نزدیک ترین و شبیه ترین راه او به حق است.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۲۲، ص ۱۰۱. بر اثر گذشت زمان کهنه و به خاطر تکرار شدن با زبانها از مفهوم آن کاسته نمی شود، برای اینکه آن برای زمان خاصی نیست، بلکه بر همه انسانها [در همه دورانها] دلیل روشن و حجت قرار داده شده است، باطل از جلو و پشت سر سراغ آن نمی آید، تنزیلی از جانب خدای حکیم ستوده است.
۲۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۹.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۱.
۲۷. همان، ج ۲۲، ص ۱۰۱. زیرا خدا آن را برای زمان و مردم خاصی قرار نداده و آن در هر زمانی جدید بوده و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است.
۲۸. رک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۶۰.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین، الرسائل التوحیدیة، ص ۵۱.
۳۱. همان، ص ۵۲.



۳۲. حر عاملی، محمد بن حسن، همان، ج ۶، ص ۲۰۰. برای خانه هایتان نصیبی از قرآن قرار دهید؛ زیرا خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود، کارها بر اهلیش آسان شده و خیر آن زیاد شده و ساکنانش در فراوانی خواهند بود و هنگامی که در آن قرآن خوانده نشود اوضاع بر اهلیش تنگ شده، خیر آن کم می‌گردد و ساکنانش دچار نقصان هستند.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۸۹، ص ۱۹۶. شش چیز از نشانه‌های مروت است، سه مورد در حضر و سه مورد در سفر، موارد مربوط به حضر عبارتند از: تلاوت کتاب خدا ...
۳۴. همان، ص ۲۰۰. نگاه کردن به مصحف، یعنی قرآن، عبادت است.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، همان، ج ۶، ص ۱۹۸. شایسته است انسان هنگامی که نماز صبح را به جای آورد، پس از تعقیبات پنجاه آیه تلاوت کند.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۸۹، صص ۱۹۳ و ۱۹۴. با صداهایتان بر زیبایی قرآن بیفزایید، چرا که صدای خوش بر زیبایی قرآن می‌افزاید.
۳۷. صدوق، علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۲.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۳۶۵.
۳۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۲۷.
۴۰. همان، ص ۳۲۷.
۴۱. رک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۴۴.
۴۲. رک: حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۸.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۷۸؛ با غیر زبان‌هایتان دعوت کننده مردم به خیر باشید تا ورع و اجتهاد و نماز و خوبی را در شما ببینند؛ زیرا عامل بودن، [خود]، دعوت کننده است.
۴۴. هر چقدر برایتان میسر است قرآن بخوانید.
۴۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۹. هزار بار قرآن را در آن ختم کرده‌ام.
۴۶. همان، ج ۶، ص ۲۱۷. او شب هنگام در بسترش، بسیار قرآن می‌خواند.
۴۷. کتابی پربرکت به سوی تو فرستادیم تا در آیاتش تدبیر کنند و صاحبان خرد پند گیرند.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴.
۴۹. تا کلام خدا را بشنود.
۵۰. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، صص ۶۲ و ۶۳.
۵۱. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۳.
۵۲. همان، ص ۱۸۲.
۵۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۷. همه سخنانش و پاسخ و مثال‌هایش برگرفته از قرآن بود.
۵۴. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۹۱.

۵۵. همان، صص ۲۱۶ و ۲۲۳.
۵۶. همان، صص ۲۲۹-۲۴۱.
۵۷. به خدا سوگند اعمال شما در هر شبانه روز بر من عرضه می‌شود.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰. و بگو انجام دهید! به زودی خدا، پیامبر و مومنین اعمال شما را مشاهده خواهند نمود.
۵۹. هر کس به ملاقات پروردگارش امید دارد عمل صالح انجام داده و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.
۶۰. همان، ج ۳، ص ۶۹.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۹۶. اگر روایات مخالف قرآن باشند، آنها را تکذیب می‌کنم.
۶۲. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸۲.
۶۳. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۰۳. مرا بر خزائن زمین بگمار چرا که من حفیظ و علیم هستم.
۶۴. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۰.
۶۵. همان، ج ۲، ص ۱۸۳.
۶۶. ما تورا فقط به عنوان رحمت برای عالمیان فرستادیم.
۶۷. برای نمونه رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸، ص ۷۰ و ج ۹ ص ۲۳۶ و ج ۲۴، ص ۱۶.
۶۸. صدوق، علی بن الحسین، الامالی، ص ۳۵.
۶۹. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۲.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳.
۷۱. پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست.
۷۲. هرگاه به آنان لا اله الا الله گفته می‌شد استکبار می‌ورزیدند.
۷۳. لا اله الا الله دژ من است هر کس وارد دژ من شود از عذاب من در امان می‌ماند.
۷۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۷. با شرایط آن و من از شرایط آن هستم.
۷۵. همان. از شروط آن اقرار به امامت حضرت رضا علیه السلام بر مردم و واجب اطاعه بودن او از جانب خداست.
۷۶. صدوق، علی بن الحسین، الامالی، ص ۵۲۳ و ۵۲۲.
۷۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۷.
۷۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۶. کسی که کلام مرا به رای خویش تفسیر کند به من ایمان نیاورده است.
۷۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۷. هر کس متشابه قرآن را به محکمش بازگرداند، به راه راست هدایت شده است.

۸۰. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۲.
۸۱. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۲۲۵.
۸۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۱.
۸۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۹۶.
۸۴. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۳.
۸۵. همان، ج ۱، ص ۲۸۳. پدرم مرا حدیث گفت از جدم از حضرت باقر از امام زین العابدین از پدرش که مردی به محضر امیر المومنین علیه السلام مشرف شده و از تفسیر کریمه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سؤال کرد. فرمود: «الحمد لله یعنی اینکه خدا برخی نعمت هایش را به طور اجمال به بندگانش شناساند، حال آنکه به شناخت کامل آنها قدرت نداشتند؛ زیرا نعمت هایش بیش از آن است که به شماره در آید و شناخته شود، لذا فرمود بگوید الحمد لله ...»
۸۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴. به آیه ای بر نخوردم مگر آنکه در آن اندیشیدم و تفکر نمودم که در مورد چه چیزی نازل شده است....
۸۷. همان. به آیه ای بر نخوردم مگر آنکه در آن اندیشیدم و تفکر نمودم که در مورد چه چیزی نازل شده و در چه زمانی نازل شده است.
۸۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۹. امیر المومنین برای ما سخن گفت و فرمود در مورد قرآن از من بپرسید! تا شما را آگاه کنم که آیاتش در مورد چه کسی و در کجا نازل شده است.
۸۹. بلکه دستان او گشوده است.
۹۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۴. نه اگر این چنین بود مخلوق بود.
۹۱. خدا را از یاد بردند خدا نیز آنان را فراموش کرد.
۹۲. همان، ج ۴، ص ۶۴. به راستی خدای تبارک و تعالی فراموش نکرده و دچار غفلت نمی شود و فقط مخلوق حادث است که دچار فراموشی و غفلت می شود. آیا نشنیدی که خدای عز و جل می گوید، «و پروردگارت فراموشکار نیست...» و نیز، امروز آنان را فراموش می کنیم همانطور که دیدار امروزشان را فراموش کردند» یعنی آنان را رها می کنیم همانگونه که آمادگی برای دیدار امروزشان را وانهادند.
۹۳. خدا را فراموش کردند خدا نیز آنان را فراموش کرد.
۹۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۶۴.
۹۵. به راستی خدا حال هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه خود حال خود را تغییر دهند و هرگاه خدا اراده سوئی نسبت به قومی داشته باشد، مانعی در مقابل او نیست.
۹۶. حمیری، ابوالعباس عبدالله، قرب الاسناد، صص ۳۵۸ و ۳۵۹.
۹۷. هرگز آنان در آن روز از پروردگارشان محجوب هستند.

۹۸. خدای متعال با مکانی که در آن جای گیرد توصیف نمی‌شود تا در آن از بندگانش محبوب شود؛ بلکه یعنی آنها از پاداش پروردگارشان محبوب می‌شوند.
۹۹. و پروردگارت و فرشته صف به صف می‌آیند.
۱۰۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۱۸. خدای عز و جل با رفتن و آمدن توصیف نمی‌شود و برتر از انتقال است. منظور از این آیه این است که امر پروردگارت و فرشته صف به صف آمدند.
۱۰۱. خدا بر قلبها و گوشها شان مهر زد.
۱۰۲. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۳. ختم همان مهر نهادن بر دهلیز کفار است.
۱۰۳. و از آسمان آبی فرو فرستادیم.
۱۰۴. همان، ص ۱۳۷؛ یعنی باران... .
۱۰۵. همان. یعنی از آنچه که از زمین به عنوان روزی برای شما خارج می‌کند.
۱۰۶. و حقیقتا او یک بار دیگر او را دیده است.
۱۰۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۶. به درستی بعد از این مطلبی است که نشان می‌دهد چه چیزی دیده شده است، آنجا که می‌فرماید قلب آنچه را دید تکذیب نکرد، یعنی قلب محمد صلی الله علیه و آله آنچه را دید تکذیب نکرد. سپس آنچه را دیده بود بیان داشت، به یقین برخی از آیات بزرگ پروردگارش را دید، بنابراین آیات خدا غیر خداست.
۱۰۸. من تو را پیشوای مردم قرار دادم.
۱۰۹. عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.
۱۱۰. صدوق، علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۷. این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرده و آن را به انتخاب خدا منوط کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، نشر دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، یمامه-بیروت، نشر دارکتیر، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳. جوادی آملی، عبد الله، قرآن در قرآن، قم، نشر اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۶ش.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت-علیهم السلام-، بی جا، ۱۴۰۹ق.
۵. حمیری، ابو العباس عبدالله، قرب الاسناد، بی جا، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، نشر دارالعلم الدار الشامیه، بی جا، ۱۴۱۲ق.
۷. صدوق، علی بن الحسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا-علیه السلام-، بی جا، انتشارات جهان، بی جا، ۱۳۷۸ق.
۸. _____، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی جا، ۱۳۹۸ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۰. _____، الرسائل التوحیدیه، بیروت، نشر موسسه النعمان، بی جا، ۱۴۱۹ق.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، بی جا، ۱۴۱۰ق.
۱۲. فیض الاسلام، علینقی، نهج البلاغه، تهران، انتشارات فیض الاسلام، چاپ هفتم، ۱۳۷۷ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۳۶۵ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۱۵. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، نشر موسسه تمهید، چاپ ششم، ۱۳۸۴.

